

هرمنوتیک و خوانش زنانه قرآن: تحلیل و بررسی آراء آمنه ودود

* آرزو اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱

** سعید شفیعی

تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۳۱

*** ابراهیم اقبال

**** محمود عبایی

چکیده

تأثیر هرمنوتیک و نیز «خوانش زنانه» در فهم و تفسیر از مباحثی است که در دهه‌های اخیر در حوزه تفسیر متون دینی مطرح شده است. در این مطالعه در صدد آن‌ایم که این نگاه در فهم قرآن را بر اساس دیدگاه‌های آمنه ودود تحلیل و بررسی نماییم. وی تلاش می‌کند به روشی که آن را «هرمنوتیک توحیدی» نامیده است، آیات قرآن درباره زن را بازخوانی کند. ودود قرآن را کلام خدا و تاریخی اخلاقی می‌داند. او معتقد است که به جز مناسک و آیین‌های عبادی که غیر قابل تغییرند، لزوماً نباید از بخش‌های دیگر قرآن که مربوط به بافت‌های خاص است تقلید کرد، مگر اینکه بعدها بتوان یک چارچوب عام و نظام‌مند ساخت و از آن مبانی برای هدایت عام استفاده کرد. ودود، همچون نوگرایان معاصر، آیات متشابه را به «تمثیلی» تفسیر می‌کند و معنای متن را ثابت نمی‌بیند و معتقد است که هیچ یک از روش‌های تفسیری عینی و ابژکتیو نیستند. همچنین، اعتقاد دارد در فهم وحی باید به بافت مکانی و زمانی و فرهنگ عصر نزول و زمینه‌های نزول آیات توجه کنیم.

کلیدواژگان: تفسیر، هرمنوتیک، جنسیت، خوانش زنانه، آمنه ودود.

* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب.

** استادیار دانشگاه تهران.

*** دانشیار دانشگاه تهران.

**** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب.

نویسنده مسئول: سعید شفیعی

مقدمه

از جمله بحث‌هایی که در حوزه معرفت و فهم متون دینی مطرح می‌شود، تأثیر عوامل پنهان بر معرفت و اندیشه انسانی است؛ پیش‌دانسته‌ها، سؤالات، علائق و انتظارات در فهم انسان اثرگذارند. در این میان، تأثیر جنسیت و آنچه از آن به «خوانش زنانه» تعبیر می‌شود، یکی از مباحثی است که در دهه‌های اخیر در حوزه فهم متون دینی مطرح شده است. جنسیت عموماً به تفاوت‌های فیزیکی زن و مرد و فاکتورهای مربوط به جنس آن‌ها اطلاق می‌گردد. جنسیتی که مربوط به تمایلات تجربی و هویت جنسی باشد، توسط ترکیب پیچیده‌ای از عوامل گوناگون تعیین می‌شود؛ عوامل آناتومیک، فیزیولوژی ساختاری و رشد روانی و تأثیرپذیری از فرهنگ و فاکتورهای ارتباطی به درجات مختلفی روی جنسیت شخص اثر می‌گذارد.

در این مطالعه در صدد آن‌ایم که این نگاه در فهم متون را بر اساس دیدگاه‌های آمنه ودود- که از نومسلمانان غربی و مشهور به چنین نگاهی است- مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم. می‌خواهیم دریابیم که آیا جنسیت می‌تواند اثری در تفسیر متون مقدس به ویژه قرآن کریم داشته باشد؟ دیگر اینکه منظور از هرمنوتیک توحیدی که ودود آن را مبنای تفسیری خود می‌داند- و در این زمینه پیرو فضل الرحمن است- چیست؟

پیشینه بحث

به جز آثار متعدد درباره هرمنوتیک و جنسیت، از تألیفاتی که مستقیماً به موضوع بحث در این مقاله ارتباط دارد، مقاله «متن‌گرایی تاریخی: نگاهی به روش تفسیری آمنه ودود با تمرکز بر تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء» (مجید خندق‌آبادی) است. مؤلف این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی به روش هرمنوتیکی ودود در تفسیر قرآن می‌پردازد و برخی از ویژگی‌های مهم این روش را برمی‌شمرد. مقاله دیگری نیز با عنوان «قرائتی نو از قرآن با رهیافت زن محور: بررسی دیدگاه‌های آمنه ودود در کتاب قرآن و زن» (مهرداد عباسی و متین السادات موسوی) نیز با همین رویکرد به بررسی آرای ودود پرداخته است. همچنین، در مقاله «رهیافت‌های تاریخی- هرمنوتیکی به تفسیر قرآن» (سعید شفیعی)، رهیافت‌هایی از مطالعات قرآنی مورد بحث قرار گرفته است که پیروان آن

معتقدند معنای هر آیه قرآنی یا حدیث، تا حد بالایی «سیال» است و با سیاق تاریخی- اجتماعی زمان نزول آیات قرآن ارتباط دارد، بر خلاف نص گراها که معنای قرآن را در گذر زمان «ایستا» و ثابت می‌دانند. در این مقاله، به آرای فضل الرحمن، محمد/رکون، محمد شحرور، آمنه ودود، اسماء بارلاس و خالد ابوالفضل اشاره شده است. در مقاله حاضر تلاش بر این است که تأثیر هرمنوتیک و خوانش زنانه بر آرای ودود واکاوی شود.

درآمد

آمنه ودود در ۱۹۵۲ در مرلند به دنیا آمد و نژادی آفریقایی- آمریکایی دارد. وی در ۲۰ سالگی تصمیم گرفت مسلمان شود و به پژوهش درباره اسلام روی آورد. ودود، دکتری تخصصی خود را در ۱۹۸۸ از دانشگاه میشیگان در رشته مطالعات اسلامی دریافت کرد و در دانشگاه ویرجینیا مشغول تدریس است (Saeed, 2008: 225). ودود در سال ۱۹۹۲ نخستین کتاب خود را که اثری فمینیستی اسلامی درباره اصول تفسیر قرآن بود، با عنوان «قرآن و زن: بازخوانی متن مقدس از منظر یک زن» منتشر کرد. این کتاب دربردارنده مباحثی جنجال‌برانگیز بود از جمله اینکه فهم قرآن نیازمند تفسیر جنسیتی بی‌طرفانه‌تری است. کتاب ودود بسیار رواج یافت و تعدادی از فمینیست‌های عرب‌زبان از روش‌شناسی او حمایت کردند (Roded, 2006: 544).

ودود برخی از باورهای متداول در بین مسلمانان را نادرست می‌داند، مثلاً این ادعا که زن برای مرد خلق شده و بنابراین مخلوق درجه دوم است. وی با بررسی آیات مرتبط با آفرینش انسان، و نیز واژه‌های آیه، نفس و زوج در قرآن کریم (Wadud, 1999: 16-20)، نتیجه می‌گیرد که مقوله آفرینش انسان با دیگر موضوعات قرآنی از قبیل توحید، هدایت، مسئولیت اخلاقی انسان و برابری ارتباط دارد. برای نمونه، پدیده زوجیت در آفرینش، تأییدکننده اصل مهم توحید است. به عبارت دیگر، قرآن صراحتاً بیان می‌کند که «هیچ چیزی مانند او نیست» (۱۱: ۴۲). به لحاظ فلسفی، از آنجا که همه مخلوقات زوج هستند، او که مخلوق نیست زوج نیست: خالق یکتاست (Wadud, 1999: 25-26).

ودود معتقد است که وضعیت موجود زنان در فرهنگ مسلمانان با آنچه که در قرآن آمده است، کاملاً فاصله دارد. به عبارت دیگر، نگاهی که قرآن کریم در آیات خود به زن دارد، نگاهی نیست که جامعه اسلامی از آن به زن می‌نگرد. دغدغه‌های ابتدایی ودود این

بود که قرآن چه می‌گوید و چگونه می‌خواهد بگوید؟ اما به تدریج دغدغه‌های دیگری ذهن و دود را به خود مشغول کرد که قرآن کریم چه چیزهایی را نگفته است و در مقابل آن سکوت کرده است و سکوت‌های قرآن کریم را چگونه می‌توان فهمید؟ (همان: ۵-۶). مثلاً درباره آیات آفرینش نمی‌توان تفسیر درستی به دست داد، زیرا این آیات باید با زبان تمثیل تفسیر شوند و معانی لفظی و تجربی نمی‌توانند درک درستی از زبان تمثیل داشته باشند. پس برای فهم جهان‌بینی قرآن کریم باید به ناگفته‌های قرآن کریم نیز توجه داشت (ودود، ۱۳۹۳: ۲۲).

از دیدگاه ودود، در جاهایی که قرآن کریم به زن و مرد به طور اختصاصی اشاره کرده، نکته روشن است. اما زمانی که قرآن از الفاظ مذکر یا عام استفاده می‌کند، در اکثر موارد زن نیز مورد نظر است. وی بر این باور است که تفاسیر موجود از قرآن کریم مردانه است و به طور ناخودآگاه تجربیات مردانه به این تفاسیر راه یافته و منعکس شده‌اند و زمان آن است که زنان نیز دست به تفسیر قرآن بزنند، اگر ما این تفاسیر زنانه و مردانه را در کنار هم قرار دهیم می‌توانیم به نتایج مطلوبی دست یابیم (همان: ۶).

مبانی فکری ودود

بر خلاف برخی از فمینیست‌ها که معتقدند باید از گذشته به طور کامل ببریم تا به اهداف برابری طلبانه خود دست یابیم، امثال ودود بر متنی هزار و چهارصد ساله تکیه می‌کنند، که این کاری منحصر به فرد است. از این منظر نیز برای دستیابی به پیشرفت باید به کلی از قید سنت‌های الزام‌آور رها شد، اما اهمیت متن قرآن به سبب فرازمانی بودن آن و بیان ارزش‌های ابدی در آن است. به معنای دقیق کلمه، وضعیت جوامع مسلمان هنوز به سطح متن قرآن نرسیده است. متن، زنان را محدود نکرده، بلکه تفسیر آن متن موجب این محدودیت شده است و به جایی رسیده که از خود متن مهم‌تر قلمداد می‌شود. در ادیان دیگر، فمینیست‌ها ناچار شده‌اند زن را در گفتمان خود وارد کنند تا مشروعیت به دست آورند. حال آنکه زن مسلمان تنها باید متن را خالی از تکلف تفاسیر انحصاری و محدودکننده مطالعه کند تا به رهایی غیرقابل‌انکاری برسد (ودود، ۱۳۹۳: ۳۶-۳۵).

۱. قرآن کلام خداست

ودود، همچون عده‌ای دیگر از نوگرایان معاصر، به مباحث تجربه دینی و اینکه «قرآن کلام خداست یا سخن پیامبر» و اینکه اصلاً «کلام خدا» یعنی چه، وارد نشده است. او به عنوان یک پیش‌فرض می‌پذیرد که قرآن کریم کلام خداست و خود را یک مؤمن می‌داند نه یک فمینیست. او می‌نویسد: «به عنوان یک فرد باایمان من این باورهای اسلامی را مقدس می‌دانم: قرآن کلام خداست، و حضرت محمد(ص) که این پیام به او منتقل شد، سنت خود را به عنوان رفتاری معیار برای مؤمنین بنا نهاد» (ودود، ۱۳۹۳: ۲۸-۲۹).

۲. ماهیت اخلاقی قرآن

ودود معتقد است که قرآن کریم یک تاریخ اخلاقی است: «قرآن یک تاریخ اخلاقی است. ارزش‌های اخلاقی را که ماهیت فراتاریخی و ماورای طبیعی دارند چنان مطرح می‌کند که «قرار گرفتن آن‌ها در نقطه‌ای از تاریخ، تأثیر عملی، یا به گفته برخی، معنای آن‌ها را از بین نمی‌برد». زمان قرآن به دنیای حاضر محدود نمی‌شود. به حقایق و وقایع قابل مشاهده محدود نمی‌شود. نه تنها اطلاعات مربوط به وقایع حقیقی که روی داده‌اند، بلکه هدف از چنین وقایع و تأثیر روانی آن‌ها را نیز شامل می‌شود. از دیدگاه ودود، درباره بسیاری از گزارش‌های قرآنی، سرنخ مطمئنی در دست نیست که این گزارش‌ها تاریخی‌اند یا مجازی، واقعی‌اند یا تمثیلی؟ وی معتقد است که حقوق‌دانان و متفکران اسلامی باید به آیات عام و جهان‌شمول دوران مکی اولویت دهند. «یک مدل هرمنوتیکی که با اولویت بخشیدن به بیانات عام به جای خاص، اصول اخلاقی پایه و مبنایی را جهت توسعه‌های بیش‌تر و ملاحظات حقوقی استخراج کند، می‌تواند بسیاری از مسائل را حل کند» (همان: ۷۸).

۳. تلقی ودود از تفاوت‌های زن و مرد

برخی معتقدند که میان مردان و زنان در خلقت، ظرفیت و نقش آن‌ها در جامعه، قابلیت فهم هدایت (به ویژه هدایت قرآنی) و نیز در پاداش آن‌ها در آخرت تفاوت‌های ذاتی وجود دارد. از دید ودود، چنین نگاهی درست نیست و گرچه میان زن و مرد

تفاوت‌هایی وجود دارد، اما این بدان معنا نیست که مرد بالاتر از زن باشد و زن به عنوان خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین نازل‌ترین فرد جامعه باشد. ودود معتقد است که قرآن از تفاوت آناتومی مرد و زن خبر می‌دهد و همچنین هر جنسی به شیوه‌ای عمل می‌کند که فرهنگ خود را بازتاب می‌دهد و این تفاوت‌ها بخشی از چگونگی عملکرد فرهنگ‌هاست و قرآن باید این تفاوت‌ها را بیان و به آن اقرار می‌کند (همان: ۴۷-۴۸).

به نظر ودود، تفاوت‌های جنسیتی و تمایز عملکردها موجب می‌شود تا به درک رفتارهای یکدیگر بینجامد. ودود بر این عقیده است که هدایت و رای تفکیک جنسیت است، او در این زمینه می‌نویسد: «باید میان هدایت و هر موضوعی که در قرآن مطرح شده است، رابطه‌ای ایجاد کرد. قرآن خود را هدایت می‌داند. هنگامی که نشان داده شود که هدایت از مرزهای متعارفی که فردی را از فردی دیگر متمایز می‌کند فراتر می‌رود، آنگاه دیده خواهد شد که هدایت و رای تفکیک جنسیت است (همان: ۱۹).

۴. هرمنوتیک توحیدی

ودود در آرای خود بر هرمنوتیک *فضل الرحمن* تأکید می‌کند؛ *فضل الرحمن* معتقد بود که باید بازخوانی جامعی در مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی و فکری، اخلاقی و معنوی معاصر، از جمله جایگاه زنان، تعلیم و تربیت مدرن، حق هر مسلمانی برای تفکر درباره خود، خدا و سرشت جهان و انسان، و آزادی انسان صورت پذیرد (Fazlur Rahman, 1970, p.317). *فضل الرحمن* قاطعانه اعتقاد داشت که یکی از اهداف اصلی قرآن، پدید آوردن جامعه‌ای مبتنی بر عدالت است. وی همچنین حضرت محمد (ص) را یک اصلاح‌گر اجتماعی می‌دانست، که قصد داشت مستمندان، ناتوانان و آسیب‌پذیران را نیرومند سازد. بنابراین، او قرآن را منبعی تلقی می‌کرد که می‌توان اصول اخلاقی از آن استخراج کرد، نه اینکه کتاب قانون باشد. یکی از اهداف علمی *فضل الرحمن* این بود که بنای یک جامعه خالی از استثمار بینوایان را پی‌ریزی کند. به تعبیر او، اسلام به عنوان یک دین و خصوصاً تعالیم قرآن، می‌تواند «حرکت به سوی ایجاد تساوی هدفمند و مثبت در میان انسان‌ها» دانسته شود. به عبارت بهتر، تا وقتی آزادی واقعی از همه انواع

استثمار - اعم از استثمار اجتماعی، معنوی، سیاسی و اقتصادی - فراهم نگردد، اهداف اسلام محقق نمی‌شود (Clarke & Tittensor, 2014, p.53).

فضل الرحمن روش هرمنوتیکی خود را در تفسیر قرآن که حرکتی دو مرحله‌ای است، چنین توضیح می‌دهد: «نخست از وضعیت کنونی به سوی زمان نزول قرآن حرکت می‌کنیم، سپس به زمان حال باز می‌گردیم... حرکت اول خود بر دو گام مبتنی است، نخست اینکه لازم است مفهوم یا معنای هر آیه از رهگذر وضعیت تاریخی یا مسأله‌ای که آیه یاد شده پاسخی به آن بوده، فهمیده شود. بنابراین، در گام نخست از حرکت اول، قرآن همچون یک کل فهمیده می‌شود، که در دل آن پاسخ‌های معینی برای اهدافی خاص وجود دارد، اهداف اخلاقی - اجتماعی عامی که در پرتو بافت اجتماعی تاریخی و منطقی عقلانی قابل استنباط است. همین گام اول - یعنی فهم آیه معین - خود گام دوم را به همراه دارد و در گذر از این حرکت، مضمون تعالیم قرآنی تعمیم داده می‌شود... در حرکت دوم، آنچه از تعمیم خصوصیات قرآن برای دستیابی به مبانی و ارزش‌ها و غایات به دست آمده بود، با ساختار زندگی کنونی تطبیق می‌گردد؛ به این معنا که پیام عام قرآن باید در چهارچوب اجتماعی تاریخی امروزی متبلور و نمایان شود. باید تأکید کرد که این امر نیازمند بررسی دقیق شرایط کنونی و تحلیل عناصر تشکیل‌دهنده آن است، به طوری که بتوانیم ارزش‌های قرآنی را به صورتی استوار و نو در جامعه اجرا نماییم (فضل الرحمن، ۱۹۹۳: ۱۷-۱۴).

ودود دیدگاه *فضل الرحمن* را چنین بیان می‌کند: تمام آیات قرآن که در مقطع زمانی خاصی از تاریخ و در چارچوب اوضاع و شرایط عام و خاصی نازل شده است، متناسب با آن اوضاع و شرایط بیان شده‌اند. هرچند البته پیام به آن زمان یا آن اوضاع تاریخی محدود نمی‌شود. خواننده باید دلالت بیانات قرآنی را در آن محدوده زمانی که در آن بیان شده‌اند بفهمد تا معنای درست آن‌ها را دریابد. مؤمنان در شرایط و موقعیت‌های دیگر، باید تلاش‌های عملی خود را بر حسب اینکه چگونه آن مراد و مقصود اولیه در محیط‌های جدید حاصل می‌شود، انجام دهند. این است معنای «روح قرآن» در دوران جدید» (ودود، ۱۳۹۳: ۴۲-۴۳). ودود به پیروی از اندیشه‌های روش‌شناسانه *فضل الرحمن* از محدودیت‌های رویکرد جزءگرایانه غالب در تفاسیر سنتی انتقاد می‌کند. از

نظر وی، رویکرد جزء‌گرایانه دارای محدودیت‌های زیادی است. هرمنوتیک توحیدی ودود بر خلاف این است، که یاری‌کننده خوبی برای پشت سر گذاشتن این محدودیت‌هاست. در این رویکرد بر وحدت و یکپارچگی قرآن که بر همه اجزای آن سایه افکنده است، تأکید می‌شود. در واقع، ودود معتقد است که به جای معنا کردن هر آیه به تنهایی یا حتی با رجوع به آیات دیگر، می‌توان چارچوبی ایجاد کرد که دارای یک ساختار عقلانی نظام‌مند برای ایجاد ارتباط متقابل میان آیات باشد و تأثیر انسجام و یکپارچگی کامل قرآن را نیز به قدر کافی نشان دهد (همان: ۲۱).

او معتقد است که برای بررسی یک متن سه نکته مهم است: اولاً فضایی که متن در آن نوشته می‌شود؛ ثانیاً ویژگی‌ها و ساختار نحوی متن؛ و ثالثاً جهان‌بینی متن. به اعتقاد ودود، علت تفاوت تفاسیر متعدد از یک متن مخصوصاً قرآن، تفاوتی است که در یکی از همین سه پدید می‌آید. به عبارت دیگر، شناخت مفسر از فضایی که متن در آن نوشته می‌شود و آگاهی مفسر از دستور زبان و کاربرد واژگان و همچنین دانش مفسر نسبت به جهان‌بینی آن متن، که اگر مفسران در یکی از این سه پدیده با هم اختلاف نظر داشته باشند، منجر به اختلاف در روش تفسیر آنان می‌شود (ودود، ۱۳۹۳: ۱۲). روش هرمنوتیکی ودود به این گونه است که مفسری که می‌خواهد قرآن کریم را تفسیر کند، پیش‌زمینه و اطلاعاتی دارد و در یک رفت و برگشت از متن قرآن کریم و آگاهی‌های مفسر، معنای حقیقی قرآن کریم معلوم می‌شود (همان: ۱۴).

ودود، همچون دیگر نوگرایان و برخی از عقل‌گرایان معاصر، میان عبادات و معاملات تمایز می‌نهد و معتقد است که به جز مناسک و آیین‌های عبادی که غیر قابل‌تغییرند، لزوماً نباید از بخش‌های دیگر قرآن که مربوط به بافت‌های خاص است تقلید کرد، مگر اینکه بعدها بتوان یک چارچوب عام و نظام‌مند را ساخت و از آن مبانی برای برداشت هدایت عام استفاده کرد. بنابراین، موارد مختص به عربستان قرن هفتم را باید به همان بافت محدود کرد، مگر آنکه بتوان از آن موارد خاص مبنایی عام‌تر برای فهم و کاربرد [قرآن] به دست داد. در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی باید یک ارتباط متقابل میان امور خاص تاریخی یا فرهنگی دوران نزول قرآن، به عنوان بازتاب‌هایی از اصول بنیادی، و بازتاب‌های مختلف آن اصول در بافت‌های تاریخی و فرهنگی دیگر ایجاد کرد.

این پیشنهادی است معقول برای آنکه پیروی از هدایت قرآن استمرار داشته باشد (همان: ۲۲).

چنانکه گفته شد، ودود در مبانی و روش تفسیر قرآن از هرمنوتیک فضل الرحمن پیروی می‌کند. این روش تفسیری ویژگی‌هایی دارد، از جمله:

الف. سیال بودن معنای متن

از ویژگی‌های تفسیری رهیافت‌های هرمنوتیکی به تفسیر قرآن این است که معنای هر آیه قرآنی (یا حدیث) تا حد بالایی «سیال» است و با شرایط تاریخی-اجتماعی زمان نزول آیات قرآن ارتباط دارد. در واقع، معنا در گذر زمان شکل می‌گیرد و بر بافت اجتماعی-تاریخی، فرهنگی و زبانی متن مبتنی است. این رهیافت به تفسیر، به محقق اجازه می‌دهد تا هر واژه‌ای را در پرتو بافت آن و اشکافی کند و به فهمی متناسب‌تر با شرایطی که تفسیر در آن اتفاق می‌افتد، دست پیدا کند. علاوه بر این، هرگز نمی‌توان کاملاً به معنای عینی دست یافت و عوامل ذهنی همواره بر فهم ما تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر، مفسر نمی‌تواند بدون تجربیات، ارزش‌ها، باورها و پیش‌فرض‌های خاص خود که در فهم او دخالت می‌کنند، با متن به گفت‌وگو بنشیند (Saeed, 2008, p.221).

ودود نیز معنای متن را ثابت نمی‌بیند و معتقد است که هیچ یک از روش‌های تفسیری عینی و ابژکتیو نیستند. هر مفسری به انتخاب‌های شخصی دست می‌زند. برخی از جزئیات تفاسیر مفسران بازتاب انتخاب شخصی ایشان است، نه لزوماً مراد متن. با وجود این، اغلب میان متن و تفسیر تمایز قائل نمی‌شوند (ودود، ۱۳۹۳: ۳۹).

ب. زبان نمادین قرآن

از دیگر ویژگی‌های روش تفسیری هرمنوتیک معاصر، نمادین دانستن متون دینی است. این باور در سخنان ودود نیز دیده می‌شود. ودود برای مسائل غیبی در قرآن کریم زبان دیگری را در نظر گرفته و در این زمینه می‌نویسد: «غیب، بخشی از واقعیت است که از درک بشر پوشیده یا مخفی مانده است. از این رو، تمامی سخنان قرآن درباره موضوعات مرتبط با غیب، غیر قابل توصیف است. زیرا این در واقع استعمال زبان است

برای بحث درباره چیزی که با زبان قابل بیان نیست. چنین زبانی را نمی‌توان به صورت عینی یا تحت اللفظی تفسیر کرد» (همان: ۵۲).

این نکته صحیح است، زیرا انسان نمی‌تواند جهان نامحسوس ماوراء را با زبان جسمانی و واژه‌های محسوس توصیف و بیان کند. آمنه ودود معتقد است که جزئیات آفرینش از طریق زبان غیب باید مطرح شود و آن را نمی‌توان با زبان بشر نقل کرد. او نظر کنت بورک را مطرح کرده و می‌نویسد: «زبان ذاتاً برای بحث درباره ماوراء طبیعت به گونه‌ای که واقع‌نما باشد، مناسب نیست». واژه‌های مربوط به خدا و عالم غیب باید به صورت «تمثیلی» به کار رود، چراکه این امور «فراتر از نظام‌های نمادین» اند. با این حال، همه آنچه ما برای بحث پیرامون این مسائل داریم واژگان زبان بشری است؛ همان واژگانی که برای گفت‌وگو درباره مسائل تجربی به کار می‌بریم» (همان: ۵۸).

او می‌افزاید: «قرآن می‌گوید، «او کسی است که کتاب آسمانی را بر تو (محمد) نازل کرد که در آن آیات روشن است. آن‌ها اساس کتاب‌اند و آیاتی دیگر (که) تمثیلی‌اند» (آل عمران / ۷). معنای کامل آیات تمثیلی را نمی‌توان به طور تجربی معلوم کرد» (همان: ۵۸). با دقت در سخنان ودود، می‌توان دریافت که ودود آیات «متشابه» را به آیات «تمثیلی» تفسیر کرده است. این دیدگاه با نظرات سنتی مسلمانان سازگار نیست و متأثر از آرای اندیشمندان غرب درباره کتاب مقدس و گروهی از روشنفکران مسلمان است که داستان‌ها یا آیات مرتبط با بهشت و جهنم را تمثیل می‌دانند.

ج. زبان و متن پیشین

بر اساس هرمنوتیک نوین، خواننده متن خودش یک متن دارد که همان «متن پیشین» یا «پیش‌دانسته» است. به عبارت دیگر، وقتی مفسر برای تفسیر به سراغ متن قرآن می‌رود، خود او دارای یک متن پیشین یا همان پیش‌فرض‌ها و اطلاعات و آگاهی‌هایی است که از پیش دارد. نه تنها هنگام تفسیر متون، بلکه پیش از هر کوشش علمی دیگر نیز شخص محقق درباره آنچه می‌خواهد تحقیق کند یک «پیش‌فهم» یا «پیش‌دانسته» دارد. با مجهول مطلق هیچ نسبتی نمی‌توان برقرار کرد؛ فهم و تبیین در جایی معنا پیدا می‌کند که از طرفی درباره موضوعی چیزی می‌دانیم و از طرف دیگر

می‌دانیم که همه چیز را درباره آن موضوع نمی‌دانیم (مجتهد شبستری: ۱۷). بنابراین، مفهوم آیات قرآن در یک حرکت رفت و برگشتی بین متن پیشین خواننده و متن قرآن به دست می‌آید. واقعیت دیگری که ضرورت وجود پیش‌دانسته برای فهمیدن را آشکار می‌سازد، این است که فهمیدن با سؤال کردن آغاز می‌شود و سؤال کردن بدون پیش‌دانسته ممکن نیست. کسی که می‌خواهد متنی را بفهمد، در واقع «چیزی» را جست‌وجو می‌کند و گم‌شده‌ای دارد؛ کسی که جست‌وجو می‌کند در واقع سؤال می‌کند و کسی که سؤال می‌کند باید بداند که درباره «چه» سؤال می‌کند. در حقیقت نقطه آغاز دانش انسان نه سؤال کردن، بلکه پیش‌دانسته‌ای است که درباره سؤال وجود دارد (همان: ۲۲).

ودود اشاره می‌کند که خواندن و فهمیدن هر متنی بر یک «متن پیشین» مبتنی است. البته این امر اجتناب‌ناپذیر است، زیرا زبان و بافت فرهنگی که در آن خواننده می‌شود و از طرفی تنوع ارزشمندی را که به طور طبیعی در میان خوانندگان روی می‌دهد و از سوی دیگر منحصر به فرد بودن هر یک را نشان می‌دهد. متن پیشین از دیدگاه ودود دارای حس است و او مطرح می‌کند که تمام آیات قرآن که در مقطع زمانی خاصی از تاریخ و در چارچوب اوضاع و شرایط عام و خاصی نازل شده است، متناسب با آن اوضاع و شرایط بیان شده‌اند. هرچند، پیام به آن زمان یا آن اوضاع تاریخی محدود نمی‌شود. خواننده باید دلالت بیانات قرآنی را در آن محدوده زمانی که در آن بیان شده‌اند بفهمد تا معنای درست آن‌ها را دریابد.

«متن پیشین به طور قابل ملاحظه‌ای به چشم‌انداز تفسیر و نتایج آن می‌افزاید و فردیت مفسر را فاش می‌کند. این امر به خودی خود، نه خوب است و نه بد. اما زمانی که خواننده خاصی با جهان‌بینی ویژه و متن پیشین خاص اصرار می‌کند که قرائت او تنها قرائت ممکن و مجاز است، مانع از آن می‌شود که خوانندگانی که در بافت‌های دیگری هستند، با ارتباطی که با متن برقرار کرده‌اند کنار بیایند» (ودود: ۴۴).

ودود خطر نسبیت‌گرایی را به صورت بالقوه برای قرآن مطرح نمی‌داند، زیرا درست است که قرائت‌های مختلفی از قرآن وجود دارد اما به طور حتم نقطه تلاقی و مشترکی میان این قرائت‌ها هست. پس نتیجه این می‌شود که قرآن به صورت مستمر و دائم

حضور دارد. وی راه حلی را برای دستیابی قرآن به هدفش بیان کرده و می‌نویسد: «هر بافت اجتماعی باید اصول مبنایی و غیر قابل تغییر متن را بفهمد و سپس آن‌ها را در موقعیت منحصر به فرد خود به مرحله عمل درآورد» (همان: ۴۵).

از نظر ودود، هر خواننده‌ای می‌تواند با متن تعامل داشته باشد، به طوری که او معتقد است: آنچه تغییر می‌کند متن یا اصول آن نیست، بلکه ظرفیت و خصوصیات فهم آن اصول و بازتاب آن در جامعه است. در نتیجه اگر قرار باشد فرهنگ قرآن محدود شود و فقط به زمان پیامبر برگردد و گستره متن فقط یک تفسیر داشته باشد، مردم نمی‌توانند به آن عمل کنند و قرآن به هدفش نمی‌رسد. پس باید قرآن انعطاف‌پذیر باشد تا مردم با فرهنگ‌های مختلف در زمان‌های مختلف آن را بپذیرا باشند و این سخن و هدف قرآن است (ص ۴۵).

د. خوانش زنانه قرآن

از نظر ودود، تلقی‌های مختلف از زن بر تفسیر قرآن اثر می‌گذارد، او می‌گوید: «هدف من از انجام این پژوهش ارائه «قرائتی» از قرآن بود که برای زنانی که در عصر جدید زندگی می‌کنند معنادار باشد. منظور او از «قرائت»، فرایند بازنگری واژگان و بافت آن‌ها برای بدست آوردن فهمی از متن است. هر «قرائتی» تا حدودی مراد متن و تا حدودی هم «متن پیشین» خواننده را منعکس می‌کند. اگرچه هر «قرائتی» منحصر به فرد است، فهم خوانندگان مختلف از یک متن واحد در نقاط بسیاری همپوشانی دارند» (همان: ۳۹). ودود بر این عقیده است که قرآن کتابی است که هدف نهایی و غایی آن هدایت اخلاقی است، پس باید بتواند با همه بینش‌ها اعم از مرد یا زن رابطه برقرار کند. با توجه به پندارهای نادرست اعراب درباره زنان در عربستان قرن هفتم میلادی که قرآن در این فضا نازل شده است، «قرآن در عربستان دستورات خاصی صادر شد که اختصاص به آن فرهنگ داشت. «برخی از اعمال رایج، آنقدر بد و ناشایست بود که باید صراحتاً و فوراً تحریم می‌شد: تعدادی از رایج‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از کودک‌کشی، سوء استفاده جنسی از کنیزکان، نفی ارثیه از زنان و ظهار. اعمال دیگری هم باید اصلاح می‌شد، برای مثال: تعدد زوجات، طلاق غیر اضطراری، خشونت زناشویی و متعه» (همان: ۴۹).

ودود معتقد است که در گفتمان‌های مدرن و پیشامدرن این پیش‌فرض بنیادی وجود دارد که در ساختار اصول اخلاقی- معنوی و سیاسی- اجتماعی اسلام، فهم و بینش جنس مذکر هنجار تلقی می‌شود. اگر جامعه با این تصور و اندیشه غلط پیش رود، بدین معناست که زنان انسان نبوده و فقط مردان انسان‌اند. در این گفتمان‌ها توجه زیادی به این موضوع شده است و چگونگی تحت سلطه قرار گرفتن زنان توسط مردان را بیان می‌کنند، در صورتی که هم مرد و هم زن انسان‌اند و هر دو خلیفه خداوند در روی زمین‌اند. کتب و مقالات در زمینه جنسیت و نقش آن در اندیشه اسلامی آنقدر اندک است که فقط مورد استفاده سخنرانی و خطابه قرار می‌گیرد. اگر هم مقاله یا کتابی درباره اسلام و جنسیت باشد به موضوع زن و تاریخ و فرهنگ می‌پردازد، از مباحث مربوط در قرآن و یا سنت بحثی به میان نمی‌آید (صص ۱۹-۲۰).

روشن است که جنسیت به زبان نیز بستگی دارد، مثلاً در زبان عربی همه چیز به صورت مؤنث و مذکر دسته‌بندی شده است؛ اما در زبان‌هایی مانند انگلیسی و مالایی بدین گونه نیست. زبان‌های جنسیت‌دار مانند عربی متن پیشین خاصی برای سخنگویان به آن زبان پدید می‌آورند و به همین دلیل است که قرائت‌های مختلف به وجود می‌آید و این تمایزها در تفسیر از متن در مورد هر جنسی آشکار می‌شود (ص ۴۵).

ودود معتقد است که در تفسیر قرآن باید بر این «محدودیت‌های طبیعی زبان» غلبه کنیم و «هدایت عمومی قرآن» را مد نظر داشته باشیم، زیرا هر جا که واژه‌های مذکر یا مؤنث به کار رفته‌اند، لزوماً به این معنی نیست که معنا به آن جنس محدود باشد (ص ۴۶).

وی با بررسی آیات مرتبط با خاستگاه انسان و واژه‌هایی مانند آیه، مین، نفس، زوج، نتیجه می‌گیرد که: مردان و زنان از یک نفس واحد خلق شده و لازم و ملزوم یکدیگرند. او به استعمال واژگان زن و مرد در این آیه توجه کرده و می‌نویسد: در این آیه استعمال واژه‌های «مردان» و «زنان» به این معناست که مظاهر مادی و جسمانی واقعیت این جفت‌های ضروری «(روی زمین) تکثیر و گسترده می‌شوند». مردم، ملت‌ها و فرهنگ‌های بسیاری در روی زمین سکنی می‌گزینند (همان: ۶۶-۶۷). به دیگر عبارت، خلقت مداوم

زنان و مردان است که ملت‌های گوناگون با فرهنگ‌های مختلف را در جامعه پدید می‌آورد و این آیه فرا زمانی و فرا مکانی است.

سپس با بررسی وقایع بهشت و مقایسه آن با داستان آدم و حوا به عنوان والدین اولیه انسان‌ها، دو نتیجه بسیار مهم می‌گیرد و آن اینکه اولاً عمل هر کسی به نفس او برمی‌گردد؛ اگر عمل خوبی انجام دهد برای خود شخص است و اگر عمل بدی انجام دهد برای خود اوست و آثار و پیامدهایش به او باز می‌گردد. دوم آنکه ما مخلوقات از یک نفس خلق شده‌ایم؛ بازگشتمان که همان مقصدمان است، به سوی یک خالق است و مبدأمان از سوی یک خالق بوده است (ص ۷۲). باید توجه داشت که قرآن در این زمینه کاملاً با کتب مقدس یهود و مسیحیان تفاوت دارد. در سفر پیدایش تورات درباره خلقت زن و گناه نخستین عباراتی وجود دارد که به اعتقاد برخی، پولس با تفسیر ضد زنانه از آن‌ها، شخصیت زن در مسیحیت را منفی تصویر کرده است و نیز احکامی همچون ترجیح مجرد بر ازدواج و حرمت طلاق از آرای پولس در این زمینه است (رک: نعمتی پیرعلی و کاردوانی: ۲۱۷-۲۳۶).

ودود سپس به آیه ۳۴ سوره نساء و مباحث فقهی مربوط به آن می‌پردازد. ودود با طرح تفاسیر کلاسیک (نظرات طبری، زمخشری، طبرسی و فخر رازی) و اشاره به آرای برخی معاصران (محمد عبده، محمد رشید رضا، قاسم امین، ابوالاعلی مودودی، سید قطب، محمد مهدی شمس الدین و محمد حسین فضل الله)، بدون تفاوت معتنا بهی با تفاسیر پیشین، نتیجه می‌گیرد که باید قرآن تا ابد، با توجه به تغییر بشر و مسئولیت متقابل مرد و زن بررسی شود. این آیه تکلیفی آرمانی برای مردان در برابر زنان برای ایجاد جامعه‌ای مشارکتی و متعادل وضع می‌کند. این مسئولیت نه بیولوژیکی و نه ذاتی است، اما ارزشمند است. باید نگرشی متمایل به مسئولیت ایجاد کرد. به سادگی می‌توان مواردی را دید که چنین نگرشی در کار نبوده است. چنین نگرشی نباید صرفاً به قوامیت مادی محدود شود.

به عبارت روشن‌تر، این امر باید در ابعاد روحی، اخلاقی، فکری و روانی نیز اعمال شود. چنین دیدگاهی درباره قوامیت این امکان را به مردان می‌دهد که خلیفه بودن خود را در دنیا چنان که خدوند در آفرینش بشر مقدر فرموده است، به درستی محقق کنند.

چنین نگرشی بر تفکر رقابتی و طبقاتی که نه تربیت‌کننده و سازنده که ویرانگر است، غلبه خواهد کرد. مردان ترغیب می‌شوند که خلیفه بودن خود را در دنیا به ویژه در رابطه با زنان، یعنی به دنیا آورندگان کودک و مریبان سنتی، به انجام رسانند. آنچه را زنان از طریق به دنیا آوردن و تربیت فرزندان آموخته‌اند، مردان می‌توانند از طریق نگرش به زن و رفتار با او رفته رفته تجربه کنند (همان: ۱۳۶).

افزون بر این، تفاوت خوانش ودود با آرای سنتی فقیهان را می‌توان در یک نمونه عینی دید: در واقع، بیش‌ترین شهرت او به علت ایراد خطبه جمعه در آفریقای جنوبی در ۱۹۹۴ و نیز امامت جنجال‌برانگیز نماز جمعه سال ۲۰۰۵ باشد که گروهی از مردان و زنان به او اقتدا کردند. بر اساس خوانش زنانه آمنه ودود، چرا امامت در نماز باید به مردان اختصاص داشته باشد؟ اما این واقعه حاشیه‌های بین‌المللی در پی داشت و منجر به صدور فتوایی از یوسف القرضاوی شد که تأکید می‌کرد امامت در نماز به مردان مسلمان اختصاص دارد (Doorn-Harder, 2006: 227).

نتیجه بحث

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان گفت که آمنه ودود، همچون فضل الرحمن و دیگر نوگرایان معاصر، نگاهی اخلاق‌محور به قرآن دارد. وی همچون نوگرایان، آیات متشابه را به صورت تمثیلی تفسیر کرده است و همچنین، اعتقاد دارد در فهم وحی باید به بافت مکانی و زمانی و فرهنگ عصر نزول و زمینه‌های نزول آیات توجه کنیم. در اینجا شاید این انتقاد بر نص‌گرایان وارد باشد که به هر حال، اولاً هر کس که قرآن را تفسیر می‌کند، با پیش‌فرض‌ها، اعتقادات و روشی به سراغ آیات می‌رود که با مفسر دیگر تفاوت دارد؛ پس برداشت‌ها متفاوت خواهد شد. ثانیاً قرآن کریم همیشه باید بازتفسیر شود تا هدایت قرآنی استمرار یابد. بنابراین، می‌توان این نظر ودود را پذیرفت که باید میان متن مقدس و تفسیر آن تمایز قائل شویم، زیرا گرچه متن را نمی‌توان تغییر داد، اما تفسیر متن تغییر می‌کند از آنجا که فهم هر کس از متن در حال تغییر است.

بنابراین، اینکه عنصر اصلی هر خواننده «متن پیشین» اوست، قابل انکار نیست. متن پیشین زمانی پرخطر است که مفسر با ایدئولوژی خاص خود مخاطب را مجبور سازد که

تنها قرائت درست همین است و بس. در این صورت، مخاطبی که در بافت دیگری زندگی می‌کند نمی‌تواند با متن این مفسر ارتباط برقرار کند. راه حلّ درستی که ودود پیشنهاد می‌دهد این است که مفسر باید اصول غیر قابل تغییر را از قرآن به دست آورد. او باید هم شرایط نزول آیات را در نظر داشته باشد و هم وضعیتی که تفسیر در آن رخ می‌دهد. این متن نیست که تغییر می‌کند، بلکه ظرفیت و فهم مخاطبان متن، گوناگون است.

گرچه ودود آشنایی چندانی با حدیث و سنت و علوم اسلامی و آرای گوناگون قدیم و معاصر ندارد، اما برخی از آرای او درباره مسائل زنان درست به نظر می‌رسد. از دیدگاه وی، وجود تفاوت‌های زیست‌شناختی بین زن و مرد، باعث نمی‌شود که مرد از زن و یا زن از مرد برتر باشد. اگر قرآن در آیه ۳۴ سوره نساء مردان را بر زنان برتری داده است، این به خاطر مالی است که مردان برای زنان به خانه می‌آورند و این آیه دلیلی بر اطاعت زن از شوهر نخواهد بود. سنت پیامبر(ص) معیار خوبی برای رفتار مرد و زن با یکدیگر فراهم می‌آورد و می‌توان اصول ترکیبی از قرآن و سنت را به جوامع کنونی تعمیم داد. بر طبق این اصول، هرچند زنان مسئولیت اقتصادی و مالی بر عهده ندارند، اما می‌توانند مشاوران و سیاستمداران خوبی برای مدیران و قوآمان - یعنی مردان - باشند.

درباره نقش جنسیت در تفسیر قرآن باید گفت که نمی‌توان تأثیر آن را در تفسیر منکر شد، زیرا پیش‌فرض‌های مردانه یا زنانه به صورت خودکار در خوانش متن تأثیر می‌گذارند. از نظر ودود، حقوق زنان در جوامع اسلامی رعایت نمی‌شود و این دغدغه درستی است. می‌توان پذیرفت که اگر می‌خواهیم نگرش جنس مخالف را دریابیم، باید خودمان را به جای دیگری تصور کنیم؛ یعنی مرد بتواند به جای زن و زن به جای مرد بنگرد. چنین کاری البته آسان نیست، اما به نظر می‌رسد که در فهم بهتر بسیاری از مسائل مرتبط با جنسیت در قرآن و سنت، از جمله شهادت زنان در ازدواج و طلاق، مسائل مالی، مسائل جنایی و حتی آیات مرتبط با پاداش‌های بهشتی در آخرت راهگشا است.

کتابنامه

- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر. ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۶م، **الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل**، شرکت مکتبه و مطبعة مصطفی البابی الحلبي وأولاده بمصر.
- طباطبایی، محمد حسین. بی تا، **تفسیر المیزان**، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية - قم.
- طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن. ۱۴۱۵ق، **تفسیر مجمع البیان**، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۴۱۵ق، **جامع البیان**، به کوشش صدقی جمیل العطار، بیروت: بی تا.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۲۰۰۰م، **التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب**، بیروت: بی تا.
- فضل الرحمن. ۱۹۹۳م، **الاسلام وضرورة التحديث**، ترجمة: ابراهيم العريس، بیروت: دار الساقی.
- مجتهد شبستری، محمد. ۱۳۸۱ش، **هرمنوتیک، کتاب و سنت**، چ ۵، تهران: طرح نو.
- ودود، آمنه. ۱۳۹۳ش، **قرآن و زن**، ترجمه: اعظم پویازاده و معصومه آگاهی، تهران: حکمت.

کتاب انگلیسی

- Matthew Clarke & David Tittensor (Editors), *Islam and Development: Exploring the Invisible Aid Economy*, ashgate publishing company, 2014.
- Fazlur Rahman, "Islamic Modernism: Its Scope, Methods, and Alternatives," *International Journal of Middle East Studies*, vol1. p.317-333 (1970).
- Roded, Ruth, 'Women and the Qur'an', in Jane D. McAuliffe (ed.), *Encyclopaedia of the Qur'an*, Leiden: E.J. Brill, Vol.5, 2006, pp. 523-541.
- Saeed, Abdullah, *The Quran: An Introduction*, Routledge, 2008.
- Wadud-Muhsin, Amina, *Qur'an and Women: Rereading the Sacred Text from a Woman's Perspective*, New York: Oxford University Press, 1999.

مقالات

- خندق آبادی. بهار ۱۳۹۴ «متن‌گرایی تاریخی: نگاهی به روش تفسیری آمنه ودود با تمرکز بر تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء»، فصلنامه سراج منیر، دوره ۶، ش ۱۸.
- سادات حسینی، مریم، تابستان ۱۳۹۵ش، «نقدی بر کتاب قرآن و زن نگاشته آمنه ودود»، مجله گلستان قرآن، شماره ۹.
- شفیعی، سعید. بهار و تابستان ۱۳۹۶ش، «رہیافت‌های تاریخی - هرمنوتیکی به تفسیر قرآن»، دوفصلنامه احسن الحدیث.
- عباسی، مهرداد و متین السادات موسوی. پاییز ۱۳۹۴ش، «قرائتی نو از قرآن با رهیافت زن محور: بررسی دیدگاه‌های آمنه ودود در کتاب قرآن و زن»، پژوهشنامه زنان، دوره ۶، ش ۱۳.
- نعمتی پیرعلی، دل آرا؛ راحله کاردوانی. «جایگاه زن در خانواده با اندیشه پولس و قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات قرآنی، ۱۳۹۰ش، دوره ۲، ش ۵.

Bibliography

Zamakhshari, Abu al-Qasim Mahmud ibn Umar. 2006/1966 AD, Al-Kashef An Haghaegh Al-Tanzil Va Oyun Al-Aghavil, company of the printing of Mustafa al-Babi al-Halabi and Olade Bemser

Tabatabai, Mohammad Hussain, no date, Tafsir Al-Mizan, Publications of the Teachers' Association in the Scientific Field - Qom .

Tabarsi, Amin al-Islam Fazl ibn Hassan. 1415 AH, Tafsir Majma 'al-Bayan, Beirut: Scientific Foundation .

Tabari, Muhammad ibn Jarir 1415 AH, Jame al-Bayan, by the efforts of Sadiq Jamil al-Attar, Beirut: Bina

Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar. 2000 AD, Al-Tafsir Al-Kabir Av Mafatih Al-Ghayb, Beirut: Bina .

Fazl al-Rahman. 1993, Islam and the Necessity of Hadith, translated by Ibrahim Al-Aris, Beirut: Dar Al-Saqi .

Mujtahid Shabestari, Mohammad 2002, Hermeneutics, Book and Tradition, V 5, Tehran: Tarhe No.

Vadud, Ameneh, 2014, Quran and Woman, translated by Azam Pouyazadeh and Masoumeh Agahi, Tehran: Hekmat .

English books

Matthew Clarke & David Tittensor (Editors), Islam and Development: Exploring the Invisible Aid Economy, ashgate publishing company, 2014.

Fazlur Rahman, "Islamic Modernism: Its Scope, Methods, and Alternatives," International Journal of Middle East Studies, vol1. p.317-333 (1970.)

Roded, Ruth, 'Women and the Qur'an', in Jane D. McAuliffe (ed.), Encyclopaedia of the Qur'an, Leiden: E.J. Brill, Vol.5, 2006, pp. 523-541.

Saeed, Abdullah, The Quran: An Introduction, Routledge, 2008.

Wadud-Muhsin, Amina, Qur'an and Women: Rereading the Sacred Text from a Woman's Perspective, New York: Oxford University Press, 1999.

Articles

Khandagh Abadi, Majid, Spring 2015 "Historical Textualism: A Look at the Interpretive Method of Amina Wadood with a Focus on the Interpretation of Verse 34 of Surah Nisa", Siraj Munir Quarterly, Volume 6, Issue 18 .

Sadat Hosseini, Maryam, Summer 2016, "A Critique of the Quran and the Woman Written by Amina Wadood", Golestan Quran Magazine, No. 9 .

Shafi'i, Saeed Spring and Summer 2017, "Historical-Hermeneutic Approaches to Quran Interpretation", Ahsan Al-Hadith Bi-Quarterly .

Abbasi, Mehrdad and Matin Sadat Mousavi. Fall 2015, "A New Reading of the Qur'an with a Woman-centered Approach: A Study of Amina Wadood's Views in the Book of the Qur'an and Women", Journal of Women, Volume 6, Number 13 .

Nemati Pir Ali, Del Ara; Rahela Kardavani. "The position of women in the family with the thought of Paul and the Holy Quran", Quarterly Journal of Quranic Studies, 1390, Volume 2, Number 5.

Hermeneutics and female reading of the Qur'an: An analysis of Amina Wadood's views

Date of Receiving: February 20, 2018

Date of Acceptance: May 21, 2019

Arezoo Eslami: PhD student, Islamic Azad University, South Tehran Branch.

Saeed Shafiei: Assistant Professor, University of Tehran.

Ibrahim Iqbal: Associate Professor, University of Tehran.

Mahmoud Abai: Assistant Professor of Islamic Azad University, South Tehran Branch.

Corresponding author: Saeed Shafiee

Abstract

The influence of hermeneutics as well as "female reading" in understanding and interpreting is one of the issues that has been raised in recent decades in the field of interpretation of religious texts. In this study, we intend to analyze and examine this view of understanding the Qur'an based on the views of Amina Wadood. He tries to recite Qur'anic verses about women in a way he calls "monotheistic hermeneutics." Wadood considers the Qur'an to be the word of God and a moral history. He believes that except for rituals of worship that are unchangeable, it should not necessarily imitate other parts of the Qur'an that are related to specific contexts, unless later a general and systematic framework can be built and those principles used for general guidance. Wadood, like contemporary modernists, interprets similar verses as "allegorical" and does not prove the meaning of the text and believes that none of the methods of interpretation are objective. He also believes that in understanding revelation, we must pay attention to the spatial and temporal context and culture of the age of revelation and the contexts of the revelation of verses.

Keywords: Interpretation, Hermeneutics, Gender, Feminine Reading, Amina Wadood.